

وضعیت مشارکت و اشتغال زنان

دکتر پویا علاء‌الدینی*، دکتر نرگس رضای رضوی**

مقاله حاضر مشارکت و اشتغال زنان در ایران را بررسی می‌کند و نشان می‌دهد که به رغم دستاوردهای زنان در زمینه های تحصیلی و اجتماعی طی سه سال گذشته، وضعیت آنان در بازار کار بهبود نیافته است. نرخ مشارکت زنان پایین است؛ نرخ بی‌کاریشان طی سال های اخیر افزایش یافته است؛ و گزینه های شغلی آنان همچنان محدود باقی مانده است. همچنین، تلاش های زنان تحصیل کرده در بازار کار با توفیق درخوری همراه نبوده است. طی سال های نخست پس از انقلاب و دوران جنگ، نرخ مشارکت و اشتغال زنان دچار کاهش چشمگیری شد. سیاستگذاری عمومی تا حدی موجبات این کاهش را فراهم آورد، هر چند که عوامل دیگری نیز دخیل بودند. مقاله به بررسی ویژگی های جنسیتی تحولات اخیر بازار کار در

* دکترای برنامه ریزی شهری و سیاستگذاری توسعه، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران
<Pooyaalaedini@yahoo.com>
** دکترای برنامه ریزی شهری و سیاستگذاری توسعه، عضو هیأت علمی دانشگاه تهران

ایران می‌پردازد. به این منظور، داده‌های آخرین سرشماری ایران تحلیل می‌شود؛ در اطلاعات تکمیلی سال‌های اخیر غور می‌شود؛ و مسائل نهادی و ساختاری مرتبط با اشتغال و مشارکت زنان به بحث گذاشته می‌شود. افزون بر این، پیشنهادهایی برای تمهیدات آتی ارائه می‌شود.

کلیدواژه‌ها: اشتغال، ایران، بازار کار، بیکاری، زنان، مشارکت

مقدمه

میزان مشارکت زنان در نیروی کار در سراسر جهان در حال افزایش است. سهم زنان از نیروی کار جهان از 38 درصد در سال 1970 به 41 درصد در سال 1996 افزایش یافته است (ILO, 1997). این روند فرصت‌ها و چالش‌هایی را برای زنان و اقتصاد کشورهای متبوعشان ایجاد می‌کند. در حالی که در کشورهای پیشرفته زنان سهم خویش را از اشتغال و مشاغل حرفه‌ای در سطح وسیعی افزایش داده‌اند، در کشورهای در حال توسعه نقش زنان در بخش کشاورزی، کارهای بی‌مزد خانه و فعالیت‌های غیررسمی بیشتر مشاهده می‌شود. البته در برخی از کشورهای در حال توسعه می‌توان شاهد افزایش میزان مشارکت زنان در بخش‌های خدمات و

صنعت نیز بود. از جمله عوامل مؤثر بر این روند می‌توان به تحصیلات بهتر، تغییر در احتیاجات روزمره و صنایع صادراتی و خدماتی اشاره کرد (Moghadam, 2002). مشاهدات حاکی از ارتباط قابل ملاحظه میان جهانی شدن، انعطاف پذیری و افزایش نقش زنان به عنوان یک عامل اساسی تأثیرگذار بر بازار جهانی کار در سراسر دنیا است (Standing 1999). علی‌رغم مقدار نسبتاً بالای مشارکت زنان در بیشتر مناطق در حال توسعه، در منطقه خاورمیانه وضعیت متفاوت است. 30 سال پیش، از سهم بسیار پایین زنان در بازار کار منطقه که به سختی به 10 درصد در بسیاری از کشورها می‌رسید، ابراز نگرانی می‌شد. در آن زمان، این سهم بسیار پایین‌تر از سایر مناطق دنیا بود. امروز آمارهای مربوطه به سختی سهم 20 درصدی از اشتغال زنان در نیروی کار را نشان می‌دهد؛ و این در حالی است که در بسیاری از کشورهای منطقه مقدار مشارکت، حتی کمتر از این میزان است. مشاهدات بیانگر آن است که به جز برخی اقتصادهای صادرات محور و کاربر در سایر مناطق خاورمیانه، سرعت میزان مشارکت زنان بسیار کند است. علاوه بر پایین بودن حد مشارکت زنان، سایر مشخصه‌های نیروی کار منطقه را می‌توان چنین برشمرد: مقدار نسبتاً پایین مشارکت جمعیت در کل؛

دسترسى محدود به مشاغل درآمدزا ؛ محدود شدن اشتغال غیرکشاورزی به مشاغل بخش عمومی و فقدان کامل برخی از مشاغل . این مشخصات ناشی از برخی عوامل اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی از قبیل وجود اقتصاد مبتنی بر نفت (که تأکید بر فرآیند تولید درون‌گرا و سرمایه بر دارد) ، سیاست‌های توسعه‌ای (که تأکید بر خوداتکایی به جای یک‌پارچگی جهانی دارد) و ساختار اجتماعی و معیارهای فرهنگی مبتنی بر مردسالاری است.

در برخی از مناطق خاورمیانه این نگرانی وجود دارد که برخی دستاوردهای گذشتۀ زنان در زمینۀ مشارکت و اشتغال، به رغم پیشرفت‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی دچار نقصان شود - همان‌گونه که در ایران طی دوره 1348-1349 تا 1368-1369 این مسئله اتفاق افتاد . در واقع اشتغال زنان در ایران از بالاترین میزان در میان کشورهای خاورمیانه و آفریقایی شمالی ، به پای‌ین‌ترین سطح کاهش یافت (جدول 1) .

جدول 1: سهم اشتغال زنان از کل اشتغال (درصد) کشورهای منتخب خاورمیانه و آفریقایی شمالی 1970-1990

سال	1970	1980	1990
کشور	1349-1348	1359-1358	1369-1368
الجزیره	5	8	10
مصر	9	9	16

10	12	15	ایران
11	8	—	عراق
10	9	—	اردن
21	14	8	کویت
25	18	—	مراکش
15	9	10	سوریه
17	15	6	تونس
18	15	14	ترکیه

مأخذ: UN,WISTAT CD _ROM سال 1994، ارائه شده در گزارش

مقدم، سال 2002

اگر چه در سال های اخیر روند منفی مذکور در ایران معکوس شده، لیکن همچنان جای نگرانی وجود دارد. این مقاله، با بررسی مشخصات جنسیتی تحولات اخیر بازار کار ایران، جنبه های مختلف تحولات مشارکت زنان را بررسی می کند. بدین منظور، مقاله به تحلیل آخرین سرشماری های انجام شده در ایران در سال 1375 می پردازد؛ اطلاعات تکمیلی در سال های اخیر را ارائه و بررسی می کند؛ و مقولات نهادین و ساختاری مرتبط با زنان و کار را تحلیل و بررسی می کند. همچنین مقاله به ارائه برخی راهکارها، برای برنامه های آتی می پردازد.

1) جنبه های جنسیتی بازار کار

آخرین سرشماری ایران در سال 1375 بیانگر آن است که نرخ کلی مشارکت از 42/5 درصد در سال 1355 به

35/3 درصد در سال 1375 کاهش یافته است (مرکز آمار ایران، 1375). نتایج بررسی‌ها در اردیبهشت 1381 نرخ مشارکت را 37/3 درصد نشان می‌دهد که بیانگر افزایش مختصری در این مقدار است (مرکز آمار ایران، 1381). دلیل عمده پایین بودن میزان مشارکت زنان و مردان در سال‌های اخیر را می‌توان در تحولات ناگهانی جمعیت شناختی (آقاجانیان، 1991) دانست که منجر به انفجار بی سابقه جمعیت در دهه 1360 و ظهور گسترده نیروی کار جوان در دهه 1370 شده است. در دهه 1360 میزان مشارکت زنان در مقایسه با مردان کاهش چشم‌گیری یافت، اما طی دهه 1370 دوباره روبه بهبودی نه‌اد. در سال 1355 زنان 14/8 درصد از نیروی کار را تشکیل می‌دادند که در سال 1986 این سهم به 10/3 درصد کاهش یافت. از آن به بعد به تدریج شاهد بهبود این میزان بوده ایم (مرکز آمار ایران، 1375). بررسی سال 1381 بیانگر آن است که زنان ده سال به بالا 12 درصد جمعیت فعال را تشکیل می‌دهند (مرکز آمار ایران، 1381).

نرخ مشارکت زنان ایرانی در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه پایین است. در حالی که در اکثر کشورهای در حال توسعه، به جز منطقه خاورمیانه و شمال آفریقا، میزان مشارکت زنان بین 30 تا 40 درصد است، این رقم برای ایران به

سختی به 15 درصد می‌رسد. مقدار مشارکت مردان را می‌توان تابعی از شاخص‌های اقتصادی و جغرافیایی و بعضاً سیاسی دانست. اما حد مشارکت زنان متأثر از عوامل فرهنگی و اجتماعی و تا حدی چارچوب‌های قانونی است. در واقع یک دلیل عمده برای کاهش میزان مشارکت زنان در دهه 1360، سیاست‌هایی بود که تنها برای مردان سرپرست خانوار فرصت‌های درآمدی ایجاد می‌کرد. به دنبال انقلاب و در دوران جنگ تحمیلی با عراق، محدودیت‌های فعالیت زنان در اقتصاد افزایش یافت. بسیاری از مشاغل همانند منشی‌گری برای زنان نامناسب اعلام شد (چنگیزی، 1374) و برخی از قوانین مدافع حقوق زنان لغو شد. همچنین مراکز تنظیم خانواده، مهدکودک‌ها و کودکان‌ها بسته شدند. در واقع تنها از جایگاه زنان در میان خانواده حمایت شد. این پسران بدون چالش‌نماند و متعاقباً بسیاری از محدودیت‌ها برداشته شد. در کل فضای جدیدی از اوایل دهه 1370 حاکم شد که افزایش مشارکت زنان در اقتصاد و اجتماع را تشویق می‌کرد. در عین حال که برخی از موانع همچنان برجا ماند.

بعضی عوامل ساختاری نیز در پایین بودن میزان مشارکت زنان در ایران نقش دارند. زنان ایرانی بیشتر در فعالیت‌های غیررسمی (کارهایی که در خانه انجام می‌شود) و بخش کشاورزی فعال هستند. به همین

دلیل نیز بسیاری از فعالیت های آن ها ملحوظ نمی‌شود. مشکلات اقتصادی و مهاجرت از روستا به شهر نیز تأثیر منفی بر مقدار مشارکت زنان داشته است. در رکود اقتصادی نیز که تعداد مشاغل کاهش یافته است، مردان برای فعالیت‌های اقتصادی ارجح دانسته شده‌اند و این مسئله نیز بر میزان مشارکت زنان تأثیر منفی گذاشته است. علاوه بر آن، مهاجرت از روستا به شهر موجب افزایش تعداد زنان بیهزارت در شهرها شده است. این زنان قبلاً در بخش کشاورزی و یا در زمینه صنایع دستی روستایی فعال بودند و اکنون بدون داشتن مهارت‌های لازم برای یافتن شغل، در شهرها هستند. بیشتر مشاغل شهری که نیاز به مهارت خاص ندارند، مانند فعالیت‌های ساختمانی، مختص مردان هستند. افزایش تعداد زنان در مؤسسات آموزشی نیز منجر به تأخیر حضور آن ها در بازار کار می‌شود. مع ذلک دلایلی همانند برنامه‌های تنظیم خانواده، سطح بالاتر تحصیلات، افزایش مخارج زندگی و تغییر در نگرش عمومی درباره کار زنان، می‌تواند به افزایش میزان مشارکت زنان در سال‌های آتی منجر شود.

در کل، به دلیل افزایش جمعیت جوان تا حدی بی‌سابقه، اشتغال از 11 میلیون در سال 1355 به 14/6 میلیون در سال 1375 رسید. همان‌گونه که جدول شماره 2 نیز نشان می‌دهد، بر اساس سرشماری سال

1355 از 2 میلیون نیروی کار زن در حدود 86/6 درصد یا 1/8 میلیون نفر مشغول به کار بودند. در همان سال از 16 میلیون مرد فعال در حدود 14/6 میلیون نفر یا 91/5 درصد مشغول به کار بودند. اشتغال زنان که در اواسط دهه 1350 به 13/8 درصد از کل افراد شاغل رسیده بود، در سال های بعدی افت شدیدی را تجربه کرد و در سال 1365 به 8/9 درصد رسید. این رقم در سال 1375 دوباره به جای اول خود رسید به گونه ای که بر اساس سرشماری صورت گرفته در این سال 12/1 درصد از کل شاغلان زن بودند. اما علی رغم پیشرفت های نسبی اخیر در اشتغال زنان، ارقام کماکان پایین تر از 30 سال گذشته است (مرکز آمار ایران، 1375).

جدول 2: اشتغال زنان (ده سال و بیشتر از آن) ارقام به 1000 نفر

سال میلادی	1966/7	1976/7	1986/7	1991/2	1996/9
سال شمسی	1345	1355	1365	1370	1375
روستایی و شهری					
کل	6858	8799	11002	13097	14571
زن	910	1212	975	1231	1765
درصد	%13/3	%13/8	%8/9	%9/4	%12/1
شهری					
کل	2610	4113	5953	7609	8799
زن	207	460	525	752	991
درصد	%7/9	%11/2	%8/8	%9/9	%11/3
روستایی					

5711	5405	4987	4687	4248	کل
765	474	446	752	603	زن
%13/4	%8/8	%8/9	%16	%14/2	درصد

مأخذ: مرکز آمار ایران، 1379 (به دلیل گرد کردن اعداد، ممکن است مجموع درصدها 100 نشود)

بر اساس سرشماری در حدود 9/1 درصد از نیروی کار در سال 1375 بی‌کار بودند (مرکز آمار ایران، 1379). میزان بی‌کاری پس از آن سال نیز افزایش نشان می‌دهد. آخرین بررسی‌ها در اردیبهشت 1381 بیانگر آن است که مقدار بی‌کاری 12/6 درصد از کل جمعیت فعال را دربرمی‌گیرد. تخمین میزان بی‌کاری برای زنان 17/6 درصد و برای مردان 11/7 درصد است (مرکز آمار ایران، 1381)؛ این در حالی است که میزان بی‌کاری مردان رو به کاهش گذاشته است، نرخ بی‌کاری زنان در حال افزایش است. در واقع در تمام دوره 1365 تا 1375 میزان بی‌کاری زنان بیشتر از میزان بی‌کاری مردان بوده است.

در دوران برنامه‌های اول و دوم امید می‌رفت که میزان ایجاد اشتغال از م یزان رشد نیروی کار، فراتر رود و بی‌کاری کاهش یابد. این هدف آن‌گونه که برنامه‌ریزی شده بود تحقق نیافت و بی‌کاری از آن زمان به بعد به عنوان یکی از معضلات جدی اقتصادی و اجتماعی جلوه‌گر بوده است.

مسئله مهم آن است که بی‌کاری در میان جوانان جویای کار بیشتر نمود داشته است. اگر چه به طور مطلق مردان بیش‌تری بی‌کار هستند، لیکن میزان بی‌کاری در میان زنان بالاتر است و این در حالی است که سهم زنان از نیروی کار کم‌تر است. نرخ بالا و رو به رشد بی‌کاری در میان زنان کشور شاید بیانگر این مسئله است که اگرچه عرضه نیروی کار زنان جویای شغل در حال رشد است، لیکن زنان برای اشتغال با موانعی مواجه هستند و در عین حال در تقاضا برای نیروی کار نیز نقص‌هایی وجود دارد. زنان بی‌کار عمدتاً تازه واردان از مقاطع دبیرستان و یا دانشگاه اند که البته برخی از آنها کسانی هستند که قبلاً شاغل بوده‌اند ولی کار خود را از دست داده‌اند. به نظر می‌رسد که عمده‌ترین گروه آسیب‌پذیر در نیروی کار ایران زنان با تحصیلات بالاتر باشند. بر اساس سرشماری سال 1375 نرخ بی‌کاری در میان فارغ‌التحصیلان دبیرستانی و دانشگاهی 26/3 درصد، در میان زنان دارای تحصیلات متوسطه 19 درصد و در میان زنان بی‌سواد 18/6 درصد است (مرکز آمار ایران، 1375).

2) ساختار شغلی، ملاحظات کارفرمایان و تفاوت دستمزد

همان‌گونه که در بالا اشاره شد، یکی از مشخصه های بازار کار ایران میزان پایین مشارکت زنان است. مشکلات انقلاب و جنگ تا حدی مسبب این مسئله بوده‌اند. فضای حاکم در آن دوران به گونه ای بود که تنها معیارهای پدرسالارانه تعیین می‌کرد که چه شغلها و حرفه هایی برای زنان مناسب هستند. بر اساس این نگرش اجتماعی برخی قوانین و مقررات محدودکننده جدید وضع شد. به‌عنوان مثال بر طبق قانون، زنان برای کار کردن، راه اندازی یک کسب و کار و یا مسافرت باید از همسرانشان اجازه داشته باشند. جدایی محل کار زنان و مردان در برخی از مکان‌ها از دیگر نمونه های محدودکننده است. این جدایی اغلب مانع از افزایش مهارت‌ها و دانش زنان می‌شود. در موارد دیگر فعالیتهای زنان در مشاغل متمرکز شده که به گونه ای در امتداد نقش سنتی آنها در خانه است. مثلاً در مناطق شهری مشاغل مربوط با آموزش و بهداشت و در مناطق روستایی مشاغل کشاورزی، بافندگی و غیره بیشتر مورد توجه است.

جدول شماره 3، اطلاعاتی در باب مشاغل مختلف بر اساس جنسیت ارائه می‌دهد. در حالی که مشاغل مردان در میان بخش‌های مختلف توزیع شده، مشاغل

زنان در سه بخش متمرکز است. در سال 1375 یک سوم از کل زنان شاغل در رشته های صنعتی فعال بودند. در همان سال رشته های مهم دیگر فعالیت های آموزشی (26 درصد)، کشاورزی (16/7 درصد) و فعالیت های اجتماعی و بهداشتی (6/7 درصد) بوده اند. اما اگر تمرکز اشتغال زنان در بخش صنعت را توأم با حقوق بالا و امنیت شغلی در کارخانه های صنعتی بزرگ بدانیم گمراه کننده است. در حقیقت بررسی های بیشتر حاکی از آن است که در سال 1375 زنان بیشترین گروه در میان کارگران گروه صنایع دستی و مشاغل مرتبط با آن (عمدتاً فرش) را تشکیل داده اند. مهمتر آن که در همان سال، 74 درصد از کل زنان شاغل کشور در سه گروه صنایع دستی و گروه های تجاری مرتبط با آن، مشاغل حرفه ای و کشاورزی و ماهی گیری فعال بوده اند. تنوع مختصری در اشتغال زنان در بخش خدمات وجود دارد به گونه ای که در شاخه های بهداشت و آموزش تعداد بیشتری از زنان نسبت به سایر بخش های خدمات مشغول به کار هستند.

جدول 3: اشتغال بر اساس بخش در سال 1375 (ارقام بر اساس 1000 نفر)

بخش	کل	درصد	مرد	درصد	زن	درصد
کشاورزی	3319	22/8%	3024	23/6%	294	16/7%
ماهی گیری	39	0/3%	38	0/3%	0	0%

معادن	120	0/8%	115	0/9%	5	0/3%
صنایع کارخانه‌ای	2552	17/5%	1969	15/4%	583	33%
آب، برق، و غیره	151	1%	145	1/1%	5	0/3%
ساختمان	1650	11/3%	1635	12/8%	16	0/9%
خرده‌فروشی، عمده‌فروشی و تعمیرات	1842	12/6%	1804	14/1%	38	2/2%
هتل و رستوران	85	0/6%	82	0/6%	2	0/1%
حمل‌ونقل و ارتباطات	973	6/7%	955	7/5%	18	1%
مؤسسات مالی	153	1%	139	1/1%	14	0/8%
خدمات عمومی و دفاعی	149	1%	137	1/1%	12	0/7%
مستغلات و خدمات عمومی	1617	11/1%	1519	11/9%	99	5/6%
آموزش	1041	7/1%	582	4/5%	459	26%
امور اجتماعی و به‌داشتی	303	0/5%	184	1/4%	119	6/7%
سایر خدمات عمومی	224	1/5%	183	1/4%	41	2/3%
خدمات خانگی	62	0/4%	57	0/4%	5	0/3%
ادارات و دفاتر مرکزی	33	0/2%	30	0/2%	3	0/2%
غیره	1	0%	1	0%	0	0%
نامعلوم	257	1/8%	205	1/6%	52	2/9%
جمع نفرات	14572		12804		1765	

مأخذ: مرکز آمار ایران، 1379 (به دلیل گرد کردن اعداد، ممکن است جمع درصدها 100 نشود)

دستیابی زنان به مدارج بالاتر تحصیلی منجر به مشارکت بیشتر، اشتغال و طیف وسیع تری از مشاغل برای آنها نشده است. در کل سطح تحصیلی بالاتر یک

زن همان طور که انتظار می رود ممکن است منجر به افزایش احتمال مشارکت او شود لیکن دلیل بر دستیابی وی به شغل نخواهد بود و غیرمحمول است که در خارج از طیف های از پیش تعیین شده مشاغل، برای خود کاری بیابد. در سال 1375 نرخ بی کاری در میان زنان باسواد شهری و روستایی به ترتیب 14/5 و 12/7 درصد بوده است در حالی که در همین سال نرخ بی کاری برای زنان بی سواد شهری و روستایی به ترتیب برابر با 8/5 و 10/6 درصد ثبت شده است (Statistical Center of Iran and UNFPA, 2001). از سال 1368 بخش عمومی در ایران بالاترین سهم از اشتغال شهری را داشته است. در واقع می توان گفت تأثیر بخش عمومی در بازار کار ملی بسیار قابل توجه است. بر اساس سرشماری، سهم زنان در اشتغال بخش عمومی در طول سال ها افزایش یافته است و به 16/4 درصد در سال 1375 رسیده است (مرکز آمار ایران، 1379). اکثر شاغلان زن در دولت در بخش آموزش فعال هستند.

شواهد موجود نشان می دهد که تبعیض جنسیتی در اشتغال و دستمزد همچنان گسترده است. بر اساس معیارهای فرهنگی در ایران مردان نان آور خانواده هستند. همان گونه که در قسمت های قبل نیز نشان داده شد، بسیاری از مشاغل در انحصار مردان است. به ویژه در شرایط بحران اقتصادی به جز مشاغلی

مانند پرستاری و آموزش که بیشتر با زنان مرتبط دانسته می‌شود و در آن‌ها دستمزد نسبتاً پایین است، احتمال استخدام مردان از زنان در هر دو بخش عمومی و خصوصی بیشتر است.

دیدگاه‌های منفی در میان بسیاری از کارفرمایان درباره شاغلان زن رایج است. به‌عنوان نمونه، بسیاری از کارفرمایان معتقدند که زنان توان جسمی لازم برای بسیاری از مشاغل را ندارند؛ دانش فنی زنان پایین است و زنان علاقه‌ای به یادگیری هم ندارند. به عقیده این گروه، زایمان، تربیت فرزندان و دیگر مسئولیت‌های خانوادگی در کار زنان خلل ایجاد می‌کنند. این باور که کار زنان در کنار مردان مشکل ایجاد می‌کند و همچنین عدم تمایل زنان به کار در طی شب از جمله موارد دیگری است که تمایل کارفرمایان را به استخدام زنان کاهش می‌دهد.

در مقابل درک مثبتی نیز از کار زنان وجود دارد. بسیاری از کارفرمایان بر این عقیده‌اند که زنان در انجام کارهایی که به دقت نیاز دارند بهتر از مردان عمل می‌کنند؛ زنان روحیه همکاری و در عین حال صبر بیش‌تری دارند؛ کارکنان زن از دستمزد خود اغلب راضی هستند، و حضور زنان در محل کار، مردان را تشویق می‌کند تا رفتار مناسبی داشته باشند (کار، 1379).

نتیجه کلی از درک منفی در باب اشتغال زنان را می‌توان در تبعیض در اشتغال زنان و نوع مشاغلی که آن‌ها می‌توانند انتخاب کنند جست‌وجو کرد. مقوله مرتبط دیگر دسترسی محدود زنان به مشاغل درآمدزا در مقایسه با مردان است. زنان در بسیاری از کشورهای در حال توسعه معمولاً درصد کوچکی از کل دستمزد نیروی کار کشور را به خود اختصاص می‌دهند. در بسیاری از موارد زنان مجبورند برای حفظ شغل خود دستمزد پایین تری را بپذیرند. علاوه بر آن برای حفظ شغل، آنان مجبورند از مردان کفایت بیش‌تری نشان دهند. علی‌رغم آن‌که زنان به دلیل کمبودهای مختلف که بیان شد (از قبیل ممانعت از آموزش‌های فنی - حرفه‌ای آنان و نیز از حضورشان در برخی از رشته‌های دانشگاهی) در مقایسه با مردان از سرمایه انسانی کم تری برخوردارند؛ لیکن درصد زیادی از زنان شاغل دارای تحصیلات بالاتری از مردان همکار خود هستند. جالب توجه است که بیان شود در سال 1378 از کل افرادی که در مراکز کاریابی وابسته به وزارت کار ثبت نام کرده بودند، حدود 70 درصد زن و 30 درصد مرد بودند. با این حال زنانی که در همان سال شغل پیدا کردند 11 درصد کل را تشکیل دادند (مرکز مشارکت زنان، 1380).

مطالعه جامعی در باب تفاوت دستمزد بر اساس جنسیت و قوانین موجودی که چنین شیوه هایی را ممنوع می‌کند صورت نگرفته است. در حالی که حقوق پایه برای مردان و زنان در بخش عمومی یکسان است، به نظر می‌رسد مردان مزایای جانبی بیش تری دریافت می‌دارند. این شرایط در شرکت های خصوصی بزرگ که زیر ذره بین دولت هستند نیز قابل مشاهده است. مطالعه ای غیررسمی که از طریق مصاحبه در مناطق شمالی تهران صورت گرفته نیز بیانگر آن است که در شرکت های کوچک تر تفاوت دستمزد میان زنان و مردان به 40 درصد می‌رسد (آملی، 1381).

اگرچه در مناطق روستایی زنان در فعالیت های کشاورزی و صنایع دستی فعال تر از مردان هستند لیکن برای کارشان اجرتی دریافت نمی‌کنند. در سال 1375 در حدود 44/1 درصد از زنان شاغل در روستا در خانه کار می‌کردند و مزدی برای کارشان دریافت نمی‌کردند. این رقم در 1380 به 55/8 درصد افزایش یافت (نوروزی و هاشمی، 1381). عوامل بیش‌تری کار زنان در روستا را در مقایسه با شهر تحت تأثیر قرار می‌دهد. فرهنگ سنتی محور بودن مردان، در مناطق روستایی شدیدتر است. زنان در مناطق روستایی فرصت کم تری برای ادامه تحصیل دارند و بسیاری از آنها بی‌سواد و یا کم سواد هستند. به همین دلیل نیز از حقوق خود اطلاعی ندارند.

همچنین چون که از زنان روستایی در بخش رسمی نیست آنان از مزایای رفاه اجتماعی نیز بهره مند نمی‌شوند. در سال 1374 بر اساس قانونی که درباره بیمه درمانی عمومی تصویب شد چنین افرادی تحت پوشش قرار می‌گیرند (اگر چه شناسایی این افراد ساده نیست). این قانون با قانون دیگری که زنان خانه‌دار را تحت پوشش قرار می‌دهد تکمیل شده و شامل زنان ازدواج کرده در مناطق روستایی نیز می‌شود (کار، 1379).

بیش از نیمی از زنانی که کار می‌کنند ازدواج کرده‌اند و این بدان معنا است که نقش آن‌ها در فعالیت‌های داخل و خارج از خانه‌شان دوبرابر است. در ایران همانند سایر کشورهای در حال توسعه به دلیل وجود رابطه خانوادگی گسترده، مادران زنان کارگر و یا مادر شوهران این افراد بخشی از مسئولیت‌هایشان را در نبود آنها در منزل تقبل می‌کنند. با فرض وجود همبستگی منفی میان سطح تحصیلات زنان کارگر و وجود ساختار گسترده، این نظام حمایتی برای زنان متخصص صادق نخواهد بود. چون این زنان مسئولیت‌های شغلی و خانوادگی هر دو را به دوش می‌کشند، اغلب مشاغل را انتخاب می‌کنند که به آن‌ها رخصت رسیدگی به کارهای خانواده را بدهد. این حالت الگوی موجود در زمینه جدایی مشاغل را تشدید می‌کند. علاوه بر آن

اطلاعات غیررسمی حاکی از آن است که نزدیک به نیمی از زنانی که کار می‌کنند، در مشاغل مرتبط با خانواده‌شان فعال هستند که طی آن‌ها به آن‌ها تعلق نمی‌گیرد. در واقع این نوع کار زنان و سهم کلی آن‌ها در اقتصاد به دلیل محدودیت آماری و همچنین معیارهای فرهنگی هرگز مشخص نمی‌شود. نقش‌های گوناگون زنان در خانه‌داری و انجام وظیفه مادری موجب می‌شود اندازه‌گیری میزان کارشان دشوار شود. فعالیت‌هایی همانند پخت و پز و تمیز کردن از جمله مواردی است که در خارج از منزل دارای مزد و در داخل منزل بی‌اجرت هستند.*

(3) تحصیلات

طی دهه‌های گذشته درصد باسوادان و میزان تحصیلات در ایران پیوسته در حال رشد بوده است. جدول شماره 4 اطلاعاتی در زمینه میزان باسوادی در پنج دهه اخیر ارائه می‌دهد (ارقام جمعیتی شامل کودکان زیر 6 سال می‌شود). بر اساس این جدول

* جالب توجه است که در سال 1371 در قانون طلاق برای کار زنان در خانه حق و حقوقی قائل شدند. زمانی که مردی به طور یکجانبه تقاضای طلاق می‌کند، برای کار زن در خانه ارزش مالی در نظر گرفته می‌شود. لیکن قانون دارای محدودیت‌هایی در اجراء و نمی‌توان آن را به سایر شرایط تعمیم داد (کار 1379).

می‌توان مشاهده کرد که اختلاف زیادی میان زنان و مردان وجود دارد. نرخ باسوادی در مناطق شهری و روستایی در حال افزایش بوده و آهنگ بهبود این میزان نیز در دو دهه اخیر سریع تر بوده است. در این دوره کشور شاهد رشد بی سابقه جمعیت بوده که منجر به جوان شدن سریع جمعیت شده است. پایین بودن سن متوسط جمعیت و به وجود آمدن امکان تحصیل بیش تر کودکان موجب بالا رفتن میزان باسوادی در مدت کوتاهی شده است. علی‌رغم افزایش نرخ باسوادی زنان، تبعیض جنسیتی در زمینه تحصیلات کماکان وجود دارد و میزان باسوادی در میان زنان 12 درصد پایین‌تر از مردان است. حضور کودکان ایرانی در مدارس ابتدایی منطبق به استانداردهای بین المللی قریب الوقوع و نزدیک است؛ اگرچه درصد کمی از کودکان همچنان در مدارس ثبت‌نام نمی‌کنند. میزان ثبت‌نام دختران در مدارس ابتدایی در اکثر کشورهای در حال توسعه کم تر از میزان ثبت‌نام پسران است. این نرخ در ایران در مقایسه با سایر کشورهای در حال توسعه تا حدی پایین‌تر است. در واقع اگرچه میزان ثبت نام دختران در مدارس در حال افزایش است اما همچنان تفاوتها زیاد است (مرکز آمار ایران، 1379).

جدول 4: سواد (ارقام بر اساس 1000 نفر)

سال	1335	1345	1355	1365	1375
-----	------	------	------	------	------

کل کشور					
60056	49445	33709	25789	18955	کل جمعیت
41582	23913	12877	556	1911	جمعیت باسواد
22465	14078	8197	3928	1454	مرد
19118	9835	4679	1628	457	زن
مناطق شهری					
36818	26845	15855	9794	5954	کل جمعیت
27857	15507	8628	3833	1396	جمعیت باسواد
14861	8765	5145	2442	982	مرد
12996	6742	3483	1390	414	زن
مناطق روستایی					
23027	22350	17855	15995	13001	کل جمعیت
13661	8371	4249	1723	514	جمعیت باسواد
7565	5287	3053	1485	471	مرد
6096	3084	1196	238	43	زن

مأخذ: سالنامه آماری ایران، 1379

طی دو دهه گذشته وضعیت تحصیلات عالی همواره در حال بهبود بوده است. علی‌رغم این بهبود، ایران کماکان از بسیاری از کشورهای در حال توسعه و کشورهای تازه صنعتی شده شرق آسیا عقب است. علاوه بر آن، بیش‌تر افزایش در مقاطع تحصیلات عالی مربوط به افرادی بوده است که در رشته های علوم انسانی درس می‌خوانند، نه در رشته هایی که کارفرمایان به آنها نیاز دارند. در سال 1365 از

کل زنان باسواد $2/2$ درصد دارای تحصیلات بالا بودند که در سال 1375 این میزان به $4/6$ درصد افزایش یافته است. اطلاعات منتشره نشان می‌دهد که در سال‌های تحصیلی 1376 - 1377 و 1377 - 1378 نسبت دانشجویان زن در دانشگاه‌ها، مراکز آموزش عالی و دانشگاه آزاد اسلامی به ترتیب برابر با $39/1$ درصد و $43/4$ درصد بوده است (مرکز آمار ایران، 1379). گزارش‌های جدیدتر حاکی از آن است که تعداد دانشجویان زن از دانشجویان مرد بیشتر شده است.

علیرغم موانع بی‌شمار، زنان حضور خود را در مؤسسات آموزش عالی کشور پیوسته پررنگ‌تر کرده‌اند. به‌عنوان مثال در سال 1370 زنان برای ورود به 55 درصد از رشته‌های فنی و مهندسی، 29 درصد از رشته‌های علوم انسانی، 23 درصد از علوم طبیعی و رشته‌های پزشکی و 5 درصد از رشته‌های هنری ممنوعیت داشتند (کار، 1379). با تلاش زنان بسیاری از این محدودیت‌ها اکنون از میان برداشته شده است. اما همچنان مشکلاتی بر سر راه برابری فرصت‌های تحصیلی زنان و مردان وجود دارد. به‌عنوان نمونه دختران مجرد امکان دریافت بورس دولتی برای تحصیل در خارج از کشور را ندارند. حضور دختران در مقاطع تحصیلی پیش از دانشگاه (از ابتدایی تا دبیرستان) در مقایسه با پسران

پیوسته کمتر می‌شود. اما در مقطع دانشگاه دوباره توازن برقرار می‌شود. میزان تحصیلات کل جمعیت هم با احتساب تأخیر زمانی ورود به دانشگاه و ورود به بازار کار یک چنین ترکیبی را از خود بروز می‌دهد. در کل، در خانواده های کم درآمد، احتمال آن بیشتر است که والدین تنها پسران خود را به مدرسه بفرستند. این مسئله از مقطع ابتدایی به مقطع متوسطه پررنگ تر می‌شود. هر مشکلی در فرستادن بچه ها به مدرسه، از قبیل فاصله زیاد مدرسه تا خانه، دختران را بیش تر از پسران تحت تأثیر قرار می‌دهد، چرا که بسیاری از والدین فاصله کوتاه تر مدرسه تا خانه را برای دختران مناسبتر می‌دانند. همچنین در بسیاری از مناطق روستایی، دختران برای کمک به خانواده های خود از سنین پایین مشغول به کار می‌شوند.

طی چند سال گذشته، تعداد زنان بیش تری در امتحان ورودی دانشگاه های دولتی شرکت کرده و قبول شده اند (بدون احتساب سایر مؤسسات آموزش عالی). با فرض آن که درصد بیشتری از این زنان از خانواده های با درآمد متوسط و بالا هستند، می‌توان گفت تغییری در الگوی فرهنگی در میان جوانان آن قشر از جامعه ایجاد شده است. مسلماً این تغییر تأثیر زیادی بر بازار کار کشور در آینده نزدیک بر جای خواهد گذاشت. به ویژه اگر فرصت های شغلی

به اندازه کافی وجود داشته باشد، درصد زنان دارای تحصیلات دانشگاهی در نیروی کار، افزایش قابل ملاحظه ای خواهد یافت (که البته این روند اکنون نیز مشاهده می‌شود).

4) زنان در پست‌های مدیریتی

در ایران درصد زنان در پست های مدیریتی، در هر دو بخش دولتی و خصوصی، بسیار پایین است. در سال 1375 حدود 12/6 درصد از کل نمایندگان مجلس، مقامات عالی رتبه دولت و مدیران زن بودند. در همین سال درصد زنان در پست های کارشناسی 39/1 درصد بود که بیانگر سطح بالایی تحصیلات در میان زنان شاغل در مقایسه با مردان است. علی‌رغم سطح بالای زنان تحصیل کرده در نیروی کار، زنان کم تر از مردان در جذب شغل های مدیریتی موفق بوده اند. در حالی که سهم زنان دارای تحصیلات بالا در کل زنان شاغل، 20 برابر شده است (که این میزان بیش از مردان است)، پست های مدیریتی همچنان در انحصار مردان است (شادی‌طلب، 1381).

کماکان محدودیتهایی مانع از آن می‌شود که زنان از فرصت های شغلی بهره ببرند. به‌عنوان نمونه سفرهای کاری داخلی و خارجی برای زنان دارای موانعی است. فقدان دسترسی زنان به بسیاری از پست‌ها به دو صورت متجلی می‌شود. از یک سو به

صورت آشکار و غیرآشکار از احراز پست‌ها رده بالا از طرف زنان، جلوگیری می‌شود و از طرف دیگر بر روحیه زنان تأثیر منفی می‌گذارد. با در نظر گرفتن سن فرهنگی، زنان برای کار خودشان ارزش کمی قائل هستند. بسیاری از زنان احتمالاً نقشی برای خود در جامعه‌ای که تحت نفوذ مردان است در نظر نمی‌گیرند و در نتیجه تلاش زیادی برای آشنا شدن با حقوق خود در کار و یا مشارکت در اتحادیه‌های کارگری نمی‌کنند. زنان، در مواجهه، با موانع مختلف، انگیزه خود را برای رقابت با مردان از دست می‌دهند و تنه‌ا به کسب حقوقی اکتفا می‌کنند.

اگرچه موانع قانونی احراز پست‌های مدیریتی از طرف زنان در قوه‌های مجریه و مقننه کم است، اما در عمل درها به روی زنان باز نیست. در میان وزراء، مسئولان دادگاه‌های قضائی، اعضای انجمن‌های متخصصان، فرماندهان نظامی، اعضای شورای امنیت ملی و یا اعضای شورای مصلحت و غیره زنان جایگاهی ندارند. در سال‌های اخیر تعداد زنان در پست‌های میانی دولت در حال افزایش بوده است. در حال حاضر یک زن در مقام معاونت وزیر و یک زن در مقام ریاست دانشگاه فعالیت می‌کنند. علاوه بر آن زنان که قبلاً از قضاوت منع شده بودند اکنون به

صورت محدودی می توانند در این زمینه فعالیت کنند.

در سال 1376 در بخش اجرایی دولت از کل مدیران (که شامل کارمندان تخصصی می شود، ولی کارمندان وزارتخانه های نفت، دفاع و انرژی را شامل نمی شود) 65/3 درصد مرد و 34/7 درصد زن بودند (Statistical Center of Iran and UNFPA, 2001). وزارت آموزش و پرورش با 40 درصد بالاترین میزان مدیران زن را داشته است و پس از آن وزارت بهداشت است که 12/5 درصد از مدیرانش زن هستند. تعداد زنان نماینده مجلس نیز از 9 نفر در مجلس چهارم به 14 نفر در مجلس پنجم افزایش یافت (از 3/6 درصد به 5/46 درصد). این در حالی است که در مجلس اول تنها 1/85 درصد از نمایندگان زن بودند (Statistical Center of Iran and UNFPA, 2001).

جالب توجه آن که پیشرفت شغلی زنان در بخش خصوصی حتی مشکل تر بوده است. بر اساس گزارش های موجود تنها 0/5 درصد از زنان در بخش خصوصی دارای پست های مدیریتی هستند و تنها 1 درصد از زنان صاحب کسب (ثبت شده) خود هستند. این موضوع تا حدی به علت آن است که درصد کم تری از زنان شاغل در بخش خصوصی (در حدود 3 درصد) نسبت به زنان شاغل در بخش دولتی دارای تحصیلات بالا هستند. در حدود 4/9 درصد از کل زنان شاغل در

بخش تعاونی فعال هستند که 1/8 درصد از آنان در پست‌های بالا فعالیت می‌کنند (Shaditalab, 2000).

شوراهای شهر عرصه مناسبی برای فعالیت زنان به وجود آورده اند. پیش از انتخابات اول شوراهای وزارت کشور تلاش کرد تا از طریق راه اندازی کارگاه‌های آموزشی، زنان را به مشارکت در انتخابات، هم به عنوان کاندید و هم به عنوان رأی‌دهنده، تشویق کند. با این حال مشارکت واقعی زنان در انتخابات کم بود و از 327 هزار نفر کاندید در کل کشور تنها 4000 نفر زن بودند. فرآیند تعیین صلاحیت تا حدی در این امر دخیل بوده است، چرا که زنان کان دید احتمالاً نگران رد صلاحیت خود و پس از آن شرمساری در اذهان عمومی بودند. با وجود این زنانی که در انتخابات شرکت کردند نسبتاً خوب رأی آوردند. در چهار حوزه زنان کلیه کرسی‌ها را به خود اختصاص دادند. در 109 شهر، 114 زن بیش‌ترین و یا دومین میزان آراء را به دست آوردند. در انتخابات سال 1378 در حدود 2/2 درصد از کل اعضای منتخب شده زن بودند. این پدیده به احتمال زیاد علاقه زنان به مسائل محلی را افزایش داده و آنها را به مشارکت بیش‌تر در انتخابات آینده تشویق خواهد کرد (Alaedini and Namazi, 2003).

5) سازمان‌های مرتبط با مسائل زنان

چندین نهاد دولتی یا نیمه دولتی در ایران به مسائل مرتبط با زنان اختصاص دارند : مؤسسات تخصصی شامل کمیسیون ویژه وابسته به شورای مصلحت نظام، نهاد ویژه زنان وابسته به شورای عالی انقلاب فرهنگی و سایر مؤسسات فعال در زمینه های عمومی هستند. مهم‌ترین سازمان در این زمینه مرکز مشارکت زنان است که به قوه های مقننه و مجریه پیشنهاد ارائه می دهد. این سازمان مستقیماً به دفتر ریاست جمهوری گزارش می دهد. مجلس شورای اسلامی نیز کمیسیون ویژه ای برای خانواده، زنان و جوانان دارد.

برخی از سازمان های دولتی، با افزایش مشارکت زنان موافق نیستند. به عنوان نمونه بخش 5 از حکم صادر شده از طرف شورای عالی انقلاب فرهنگی در سال 1371، به مشاغل مناسب زنان، همانند آموزش و بهداشت، و مشاغل نامناسب مثل فعالیت های قضایی و آشنشانی، اشاره می کند (کار، 1379).

6) تشکلهای جامعه مدنی

در حدود 20 سازمان غیردولتی زنان در زمینه فقرزدایی، افزایش ظرفیت های اقتصادی و حمایت از خوداشتغالی زنان فعالیت می کنند.

کمیته امداد امام خمینی که یک بنگاه خیریه ملی است از خانواده های بی سرپرست و دارای سرپرست زن حمایت می کند. این کمیته به زنانی که در فعالیت های تولیدی کار می کنند و ام های خرد می دهد. تا سال 1379 در حدود 3400 زن، به واسطه برنامه های کمیته امداد، 134 میلیارد ریال و ام بلاعوض به عنوان سرمایه اولیه دریافت کرده بودند. مرکز آموزش وابسته به این کمیته، سالانه برای 8000 زن و دختر کارگاه های آموزشی و فنی برگزار می کند. فارغ التحصیلان این کارگاه ها با اتمام دوره می توانند تقاضای وام اشتغال را کنند (مرکز مشارکت زنان، 1379).

تدبیر مهم دیگر برای ایجاد اشتغال و فقرزدایی، شرکت های تعاونی زنان است. شرکت های تعاونی تحت چارچوب قانونی وزارت تعاون ثبت می شوند. اهداف اصلی این شرکت ها تجهیز منابع تولیدی و تأمین سرمایه اولیه برای فعالیت های خوداشتغالی زنان است. زمانی که بیش از 50 درصد از اعضای واحدها زن باشند به عنوان شرکت تعاونی زنان در نظر گرفته می شوند. از کل 49191 شرکت تعاونی به ثبت رسیده تا اواسط سال 1379، در حدود 9/6 درصد از آنها شرکت تعاونی زنان بودند. در همین سال تعداد زنان عضو شرکت تعاونی 929913 نفر بوده اند. تعداد شرکت های تعاونی زنان روستایی

در سال 1379 در حدود 111 شرکت از کل شرکت های تعاونی زنان بوده است. این شرکت ها بیش تر در زمینه های کشاورزی، دام پروری و تولید صنایع دستی فعال بوده اند. وزارت تعاون تسهیلات و آموزش هایی را برای این شرکت های تعاونی در نظر گرفته است. به عنوان نمونه در سال 1377 در حدود 43 هزار زن در برنامه های آموزشی که از طرف مرکز آموزش شرکت های تعاونی در سراسر کشور برگزار شده بود، شرکت کردند. این آموزش ها نحوه مدیریت شرکت های تعاونی و همچنین توسعه مهارت های تخصصی را پوشش می داد (Ministry of Cooperatives, 2002).

7) نتیجه گیری و ارائه پیشنهاد

به منظور درک رابطه میان جنسیت و اشتغال در ایران در دهه های اخیر، دو مقوله اساسی باید در نظر گرفته شود. اول آن که ایران با برخی مشکلات اقتصادی و اجتماعی مرتبط با آن مواجه بوده است. حذف برنامه های تنظیم خانواده (به همراه سایر عوامل) منجر به انفجار جمعیت در دهه 1360 شد. در همان زمان آشفته گی های سیاسی پس از انقلاب، وقوع جنگ تحمیلی، کشمکش های مرامی، تحریم ها، و سیاست ها و مدیریت های اقتصادی سلیقه ای، منجر به بروز رکود اقتصادی در کشور شد. تا زمان تهیه این مقاله سه برنامه توسعه جامع اجرا شده و

برنامه چهارم نیز در حال نهایی شدن است. با این حال این برنامه‌ها قادر به ایجاد حرکت جدیدی در توسعه کشور نبوده‌اند و علی‌رغم آن که درآمدهای نفتی قابل توجهی نیز به کشور وارد می‌شود، اما بهبود قابل توجهی در توانایی‌های انسانی صورت نگرفته است؛ میزان باسوادی و تعداد افرادی که در مقاطع مختلف تحصیلی هستند افزایش یافته است و تحصیلات عالی نیز از نظر کمیت پیشرفت داشته است. اما در عین حال که این پیشرفت‌ها ستودنی است لیکن به ایجاد و افزایش اشتغال سودمند منجر نشده‌اند.

افزایش سریع بی‌کاری بعد از سال 1375 و تأثیر آن در افزایش فقر به ایجاد مشکلاتی در ساختار اقتصادی ایران انجامیده است. برنامه‌های توسعه کشور از وابستگی اقتصاد به درآمدهای نفتی نکاسته‌اند و در واقع بیش‌تر بر راه‌بردهای درون‌گرای تشکیل سرمایه‌های کالبدی تأکید داشته‌اند. ادامه این برنامه‌ها و راهبردها به تحول قابل توجهی در ترکیب و ساختار عرضه و تقاضای نیروی کار منجر شده است. در سمت تقاضا، علی‌رغم افزایش تعداد شغل‌های موجود در کلیه بخش‌های تولیدی اقتصاد، کمبودها کماکان وجود دارد. در سمت عرضه، افزایش در نرخ مشارکت مردان و زنان و ارتقای سریع میزان تحصیلات نیروی کار

منجر به ورود تعداد زیادی جویای کار به ویژه نیروی کار جوان و کارگران زن و مرد آموزش دیده، به بازار کار شده است. احتمالاً این روند ادامه خواهد یافت و در نتیجه میزان بی کاری مردان و زنان همچنان زیاد خواهد شد. نتیجه کلی از این تحولات، نرخ بالای بی کاری و افزایش فقر در کشور خواهد بود. در عین حال به سبب فضای اجتماعی غالب، زنان نسبت به مردان با شرایط مشکل تری مواجه خواهند بود.

دومین مقوله ای که باید در نظر گرفته شود ارتباط ویژه زنان با نظام سیاسی کشور است. پس از انقلاب، دولت دو رابطه متضاد با زنان داشته است. از یک سو دولت که به دنبال ارتقاء و حفظ روحیه پایبندی به آرمان های انقلاب بوده است، با اتکاء به نفوذ خود در میان لایه های پایین جامعه، تمهیداتی را به کار بسته است که به افزایش فرصت ها برای زنان این قشر منجر شده است. با تأیید فعالیت های آنها در خارج از خانه مانند مشارکت در شبکه های سیاسی و مذهبی، دولت به نوعی مشارکت زنان در جامعه را تشویق کرده است. علاوه بر آن جدا کردن بسیاری از عرصه های زنان و مردان منجر به ایجاد فضاهای ویژه ای شده است که در آن مشارکت زنان تشویق می شود. تعداد زیادی از زنان

در بخش های سنتی جامعه از این سیاست جداسازی بهره برده اند.

از سوی دیگر، دولت با ایجاد محدودیت هایی در مشارکت کامل زنان در جامعه و همچنین فسخ قوانین قبلی که از برخی حقوق زنان دفاع می کرد، در پی این بوده است که نقش زنان را در جامعه از پیش تعیین کند. به عنوان نمونه ای از یک عقب گرد در باب زنان می توان به فسخ قانون حمایت از خانواده پس از انقلاب اشاره کرد. با فسخ این قانون حق طلاق زنان از بین رفت و به مردان حق نامحدود طلاق داده شد. چنین شرایطی زنان تحصیل کرده و متعلق به طبقات مدرن جامعه را آزرده کرده است (به ویژه آن که بسیاری از اعضای این قشر در دهه 1360 شغل خود را از دست دادند). این عوامل احتمالاً فرار مغزها را که ایران از دو دهه پیش با آن مواجه بوده است تشدید کرده است. در واقع تعداد قابل ملاحظه ای از زنان تحصیل کرده گزینه مهاجرت از کشور را انتخاب کرده اند.

در عین حال چنین پس روی های قابل ملاحظه ای بدون چالش نمانده است. چالش اصلی از جانب زنانی ایجاد شده است که از گفتمان اسلامی برای دفاع از حقوق زنان بهره می برند. علاوه بر آن با افزایش تخصص گرایی در سیستم، بسیاری از برنامه های مطرود گذشته دوباره از سر گرفته شده است. از اواسط

دهه 1370 به بعد فضای نسبتاً بازی در ایران حاکم شده است که موضع زنان را نیز تقویت کرده است. همچنین با ورود تعداد زیادی از زنان تحصیل کرده به جامعه، تقاضا برای مشارکت زنان افزایش یافته است. علی‌رغم آن‌که این تغییرات آهسته بوده است لیکن انتظار می‌رود ادامه پیدا کند. با در نظر گرفتن همه جوانب، نتیجه کلیه سیاست‌های متضادی که در گذشته در پیش گرفته شده است، پایین بودن میزان مشارکت زنان و عدم ایجاد فضای عمومی مناسب است (که البته هر روزه با چالش مواجه است). در همین زمان میزان بالاتر حضور زنان در مؤسسات آموزش عالی بیانگر چشم‌انداز روشنی است. اما همچنان مشکلات قانونی جدی‌ای وجود دارد که قبل از آن‌که برنامه‌های ایجاد اشتغال حساس به وضعیت زنان معنی پیدا کند، باید به آن‌ها توجه شود.

در تدوین استراتژی‌های ایجاد اشتغال با دیدگاه برابری فرصت‌های زنان و مردان باید به مسائل ذیل توجه شود: اول آنکه علی‌رغم وجود نگرش منفی نسبت به کار زنان در بسیاری از مشاغل، افزایش مشارکت و اشتغال زنان و حتی مردان تنها زمانی امکان دارد که فعالیت‌های جدید و مدرن اقتصادی بسط داده شود. در عین حال توسعه فعالیت‌های جدید اقتصادی بدون مشارکت همه‌آحاد ممکن نخواهد بود.

در این فرآیند تحصیلات عامل مهمی به شمار می‌رود. این عامل منجر به مشارکت تولیدی زنان و مردان در اجتماع و اقتصاد خواهد شد. به ویژه از آنجا که یکی از دلایل پایین بودن نرخ مشارکت زنان پایین بودن کمیت و کیفیت سرمایه انسانی آن‌ها است، افزایش سطح تحصیلات آن‌ها موجب افزایش توان رقابتی‌شان در بازار کار خواهد شد. علاوه بر آن مقایسه آمار سال‌های اخیر بیانگر آن است که جمعیت شاغل دارای تحصیلات بالا، از دیگر دسته‌ها افزایش سریع‌تری داشته است. این نتیجه درباره هر دو گروه زنان و مردان صادق است. در باب ترکیب اشتغال بر اساس میزان تحصیلات نیز اطلاعات قویاً بیانگر افزایش تعداد زنان شاغل تحصیل کرده، به ویژه دارای تحصیلات دانشگاهی، نسبت به زنان شاغل کم‌تر تحصیل کرده است. اما همان‌گونه که در این مطالعه نشان داده شده است، سطح بالاتر تحصیلات منجر به سطح بالاتر مشارکت و اشتغال زنان نشده است. پس آشکارا موانع دیگری نیز وجود دارد که باید از میان برداشته شود. در زمینه تحصیلات، کمبود امکانات آموزشی فنی و حرفه‌ای، برای زنان یک مقوله مهم است. همچنین آموزش حین کار (شامل آموزش مدیریت) برای زنان از دیگر مقولاتی است که باید در کانون توجه قرار گیرد.

شاید مهم‌ترین مانع برای مشارکت زنان را بتوان قوانین و مقرراتی دانست که هم اکنون برای کار زنان وجود دارد. قوانین جدید باید به گونه‌ای تدوین شود که کارفرمایان، به ویژه در بخش خصوصی، را تشویق به استخدام زنان کند و حتی پست‌های مدیریتی را برای آن‌ها در نظر گیرد. علاوه بر آن، باید به قوانینی که کار نیمه‌وقت را برای زنان تسهیل می‌کند و مزایای جانبی همانند اعطای وام‌هایی ترجیحی و زمین را برای آن‌ها در نظر می‌گیرد توجه شود. تسهیل خوداشتغالی زنان، راه‌اندازی فعالیت‌های کسب و کار توسط زنان و همچنین تشویق کارآفرینی زنان از جمله مواردی است که در قوانین جدید باید مد نظر قرار گیرد. افزایش مؤسسات مالی که برای زنان تأمین اعتبار مالی می‌کنند و افزایش صندوق‌های وام خرد اولین گام در این راستا است که باید با در نظر گرفتن مشوق‌هایی برای افزایش پس انداز از سوی زنان، تکمیل شود.

همانند سایر کشورها، در ایران نیز نهادهای جامعه مدنی می‌توانند در برنامه‌های ایجاد اشتغال با دیدگاه برابری فرصت‌های زنان و مردان نقش مهمی ایفا کنند. مشوق‌های آن‌ها باید در برنامه‌های توسعه به طور مشخص در نظر گرفته شود. از سوی دیگر آن‌ها می‌توانند برنامه‌های توسعه‌ای

را نظارت کرده، کمبودها را به دولت نشان دهند و پیشنهادهاي باارزشي ارائه دهند. آنها مي‌توانند به‌عنوان صدای ملت از سياست‌هاي ايجاد اشتغال با دیدگاه برابري فرصت‌هاي زنان و مردان دفاع کنند. از سوي ديگر مي‌توانند به تنهائي و يا به عنوان کارگزار دولت پروژه هاي ايجاد اشتغال را صورتبندي و اجرا کنند.

همچنين نهادهاي جامعه مدني بايد براي فعاليت در زمينه‌هاي آموزش و پرورش تشويق شوند. به‌عنوان نمونه آموزش‌هاي حين کار يکي از زمينه‌هايي است که بايد در کانون توجه قرار گيرد، چرا که اکنون در خصوص زنان کمبودهاي زيادي مشاهده مي‌شود. در واقع بسياري از نهادهاي جامعه مدني ايران در زمينه‌هاي مرتبط با آموزش و پرورش از قبيل جنبش‌هاي سوادآموزي، ساخت مدارس و ارائه ساير اشکال آموزشي، فعال هستند. مؤسسات غيردولتي مي‌توانند اين تلاش‌ها را ادامه دهند و حتي با تمرکز بر نيازهاي آموزشي بازار کار اين گونه تلاش‌ها را افزايش دهند. آنها مي‌توانند با ارائه آموزش‌هاي ساده و آموزش‌هاي مرتبط با برابري فرصت‌هاي شغلي زنان و مردان، آموزش را براي طيف گسترده‌اي از داوطلبان فراهم آورند. علاوه بر آن مؤسسات غيردولتي مي‌توانند از سرمايه‌گذاري در ارتقاي سطح سرمايه‌هاي انساني شامل ظرفيت‌سازي از

طریق آموزش حمایت کنند. افزایش شبکه های اطلاعاتی و دانشی در باب فقرزدایی با نگاه ویژه به مسائل اشتغال زنان، از دیگر مواردی است که مؤسسات غیردولتی میتوانند در آن فعال شوند.

- 1- آملی، ا. (1381). «بررسی حقوق اشتغال زنان ایران و انطباق آن با کنوانسیون منع هر گونه تبعیض علیه زنان». مقاله چاپ نشده.
- 2- چنگیزی، م. (1374). «تحولات اشتغال زنان در دو بخش صنعت و خدمات»، در گزارش سمینار بررسی مسایل جمعیتی ایران. جلد اول. شیراز: مرکز مطالعات جمعیتی.
- 3- شادی‌طلب، ژاله. (1381). «توسعه و چالش های زنان ایران»، تهران: قطره.
- 4- کار، مهرانگیز. (1379). «زنان در بازار کار ایران». تهران: نشر روشنگران.
- 5- مرکز آمار ایران. (1375). سالنامه آماری ایران. تهران: مرکز آمار ایران.
- 6- مرکز آمار ایران. (1379). سالنامه آماری ایران. تهران: مرکز آمار ایران.
- 7- مرکز آمار ایران. (1381). «نتایج طرح خانوار». تهران: مرکز آمار ایران.
- 8- مرکز مشارکت زنان. (1380). «گزارش اجمالی از وضعیت اشتغال زنان». تهران: مرکز مشارکت زنان.
- 9- مرکز مشارکت زنان. (1379). «گزارش ملی وضعیت زنان در جمهوری اسلامی». تهران: مرکز مشارکت زنان.
- 10- نوروژی، ل. و هاشمی، ا. (1381). «تحلیل

جنسیتی بازار کار ایران و ضرورت اصلاح
برنامه سوم توسعه «، پژوهش زنان، سال اول
شماره 2.

- 11- Aghajanian, A. (1991). "**Population Change in Iran, 1966-86: A Stalled Demographic Transition?**". Population and Development Review, Vol 17, No4.
- 12- Alaedini, P. and Namazi, S. (2003). "**Decentralization and Sustainable Human Development: The Case of Iran's Local and Municipal Councils**". in S. Sassen, ed., Encyclopedia of Life Support Systems: Human Settlements and Sustainability. Online Edition: UNESCO.
- 13- ILO. (1997). "**Breaking through the Glass Ceiling: Women in Management**" Geneva: ILO.
- 14- Ministry of cooperatives (International Affairs Department). (2001). "**Women Cooperatives**". Tehran: Ministry of Cooperatives.
- 15- Moghadam, Valentine, (2002). "**Enhancing Woman's Economic Participation in the MENA Region**". in Heba Handoussa and Zafiris Tzannatos, eds., Employment Creation and Social Protection in the Middle East and North Africa, Cairo and New York: The American University in Cairo Press.
- 16- Plan and Budget Organization and UNDP. (1999). "**Human Development Report of I.R. Iran**". Tehran: Management and Planning Organization and UNDP.
- 17- Shaditalab, J. (2000). "**Woman in Decision – making**". in N. Motie, ed., Beijing+5: Iranian Woman Researchers' Independent Study, mimeograph.
- 18- Standing, Guy. (1999). "**Global Feminization through Flexible Labor: A Theme Revisited**". World Development, Vol 27, No 3.
- 19- Statistical Center of Iran and UNFPA. (2001). "**Socio – Economic Characteristics of Women in Iran: 1986-1996**". Tehran: Statistical Center of Iran.

منابع
References